

بازشناسی نقش برجسته اشکانی سرپل ذهاب

دکتر یعقوب محمدی فر*

چکیده

نقوش برجسته به عنوان مهمترین مدارک باستان‌شناسی مورد توجه باستان‌شناسان و هنرشناسان قرار گرفته‌اند. اهمیت این آثار زمانی بیشتر می‌گردد که بار تاثیر برخی حوادث تاریخی را بر عهده می‌گیرند. یکی از این نقوش که دارای اهمیت ویژه و درخور توجهی بوده، نقش برجسته اشکانی سرپل‌ذهاب است. این نقش برجسته از حدود یکصد و پنجاه سال قبل مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت و نظرات متعددی در باب آن ارایه گردید. در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های باستان‌شناسان قبلی، سعی در تبیین جایگاه تاریخی و باستان‌شناسی این نقش برجسته به عنوان یکی از مهمترین اسناد برجای مانده از این دوران داریم.

کلید واژگان: سرپل ذهاب، اشکانیان، گودرز دوم، نقش برجسته.

مقدمه

برجستگی زیادی نیست و اگر نور بطور مستقیم بر آن بتابد تقریباً دیدن آن مشکل می‌گردد و روئیت آن صرفاً با تابش مایل نور امکانپذیر است.

این نقش برجسته بسیار آسیب دیده است. یکی از دلایل این تخریب، نوع سنگ‌های منطقه است که دارای بافت آهکی هستند و از دیگر دلایل ضایع شدن نقوش می‌توان به عوامل انسانی و جنگ اشاره نمود که در طول ۸ سال جنگ، این محل در موارد متعدد تحت حملات مستقیم دشمن قرار گرفت که همین مسئله باعث آسیب‌دیدگی بیشتر سطح صخره گردیده است.

توصیف نقش برجسته

نقش برجسته منسوب به گودرز در ارتفاع ۷ متری از سطح زمین بر روی سطحی کوچک عمودی و صاف زیر نقش برجسته شماره دو آنوبانی‌نی و در سمت چپ آن قرار دارد. کادری که این نقش برجسته در آن حجاری شده است تقریباً به صورت مستطیل است و قسمت میانی آن ۱/۳۵ متر ارتفاع دارد. طول کادر آن در مجموع از انتهای دم اسب تا زاویه سمت راست بالغ بر ۲/۳۹ متر است. زاویه بالایی سمت چپ به صورت مدور حجاری شده است، به نحویکه دم اسب از سمت چپ کادر تصویر بیرون زده است. نقش برجسته آسیب فراوانی دیده است و با گذشت زمان سطح نقش برجسته و همچنین پای جلویی سمت راست اسب کاملاً تخریب شده، هر چند مدارک حاکی از عمق کم نقش برجسته و کیفیت پایین هنری و فنی آن است.

طرح داخلی نقش با خطوط حکاکی شده ضعیفی خودنمایی می‌کند از سوی دیگر رسوب‌گرفتگی سطح دیواره سنگی و جمع شدن رسوبات در حفره ای در سمت راست صخره در قسمت بالای فرد ایستاده موجب افزایش قطر سطح شده است و سر مرد ایستاده کاملاً تخریب شده است. قسمت اعظم نقش برجسته یعنی حدود دو سوم آنرا تصویر یک مرد سوار بر اسب دربرگرفته است. اسب از چپ به راست ایستاده است. سوار تاجی بر سر دارد که هویت او را احتمالاً به عنوان یک شاه ثابت می‌کند. وی بازوی راست خود را تا کرده است که بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که او با دست راستش دهنه اسب را گرفته است، در حالیکه دست چپش مستقیم به طرف پایین آویزان است. در مقابل این سوار، مردی ایستاده است که سرش تخریب شده است.

رشته کوه‌های مرتفع زاگرس در منطقه سرپل ذهاب پهنه بر خاک می‌آرند و از این محدوده جغرافیایی ابتدا تپه ماهورها و سپس دشت آغاز می‌گردد. اهمیت استراتژیک این منطقه از دوران کهن مورد توجه بوده است، به نحوی که هرتسفلد اینجا را دروازه آسیا نامگذاری نمود. (Herzfeld 1920: 53) وجود آثار متعددی از دوران مختلف، از جمله نقوش برجسته لولوبی‌ها، در کوه میان کل، گوردخمه دکان داود، زیچ منیژه پاتاق، زیچ منیژه قلعه شاهین، برد عاشقان، نقش برجسته اشکانی میان کل، قلعه شاهین، زیجگه سراب، برج هزار گریه، قلعه مریم، قلعه سرخه دیزه، مقبره احمد بن اسحاق، مقبره حمزه قاری، آتشکده کوچک، برج کل گارا، نقاره کوب، قلعه منیژه که حاکی از اهمیت خاص این منطقه در طی دوران مختلف است.

نقش برجسته اشکانی در داخل شهر کنونی سرپل ذهاب یکی دیگر از آثار با اهمیت این دوران است که نیازمند معرفی به علاقمندان تاریخ و هنر اشکانی است. وجه بارز این نقش برجسته که آنرا از دیگر آثار اشکانی متمایز نموده است، وجود کتیبه‌ای به خط و زبان پهلوی اشکانی است که به عنوان یک مدرک بسیار مهم در روند مطالعات این دوران برای باستان‌شناسان و زبان‌شناسان اهمیت می‌یابد. در مورد این نقش برجسته تاکنون مطالب پراکنده‌ای به رشته تحریر درآمده است لیکن عدم وجود اطلاعاتی مستقل خصوصاً به زبان فارسی و برخی ابهامات دیگر در خصوص این اثر، نگارنده را بر آن داشت تا در مقاله‌ای مستقل به این موضوع بپردازد.

موقعیت جغرافیایی نقوش برجسته

بر لبه صخره‌ای بلند در شمال شهر سرپل ذهاب که با نام محلی میان کل یا ناوکل خوانده می‌شود و در ساحل چپ رود حلوان چند نقش برجسته قرار دارد. این صخره در حال حاضر بخشی از دیوار حیاط مدارس ابتدایی ۱۷ شهریور و بنت الهدی را تشکیل می‌دهد. با وجود اینکه اهالی، این محل را به واسطه نقوش برجسته آنوبانی‌نی پادشاه لولوبی که در ارتفاع حدود ۳۵ متری از این کوه قرار دارد، می‌شناسند، لیکن در زیر نقش برجسته پادشاه لولوبی -ها و در ارتفاع شش متری از سطح حیاط مدرسه نقش برجسته‌ای از دوران اشکانی دیده می‌شود. این نقش دارای

همچنین اشاره می‌کند که شاه گودرز به مرد ایستاده اجرت می‌دهد و یا شاید به او مقام فرمانداری را تفویض می‌نماید. گودرز که به پادشاه کبیر معروف است، ظاهراً فرمانروای یکی از ایالات اشکانی است. پس شخص ایستاده احتمالاً همان شخصی است که مورد عنایت قرار گرفته، نه پادشاه. می‌توان پذیرفت که او بعنوان نشانه ارتقاء مقامش لوحی دریافت کرده است (تصویر ۱ و ۲) (Herzfeld 1920: 53).

پیشینه مطالعاتی

هنری راولینسن اولین کسی بود که نقش برجسته پارتی را توصیف کرد و عنوان نمود: «آنچه که دیده می‌شود دو شخصیت سوار و پیاده است. چند خط نوشته در یک طرفش دیده می‌شود که احتمالاً ویژگی‌های پهلوی دارد اما حروف الفبا متفاوت از زبان پهلوی است که برخی از قسمت‌های آن حذف شده است و من موفق به کشف رمز نام شاهی که در آن مورد ستایش قرار گرفته است نشدم» (Haruta 1990: 11).

اولین تصویرسازی از این نقش برجسته توسط اوژن فلاندن (Flandin 1842: 1168) انجام شد. او در توصیف این نقش برجسته عنوان کرد: "سوار به مرد ایستاده یک حلقه یا یک تاج تقدیم می‌کند." او همچنین معتقد بود: "نقش برجسته ویژگی‌های دوره ساسانی را دارد و کتیبه‌ها غیر قابل شناسایی هستند".

اولین عکس و کپی از کتیبه این نقش برجسته بوسیله ژاک. دو. مورگان (Morgan 1896: fig. 144) در کتاب سفرنامه باستان‌شناسی منتشر شد. او نقش برجسته را مختصراً توصیف کرد و گفت که این نقش برجسته نسبت به نقش برجسته «آنوبانی نی» قدمت کمتری دارد و به شدت تخریب شده است. او در کتیبه‌ها چندین علامت آرامی را شناسایی کرد. پس از آن ارنست هرتسفلد (Herzfeld 1920: 53) بطور جدی برای تفسیر و شرح این نقش-برجسته مبادرت کرد. به نظر هرتسفلد، سوار پادشاه است: «مفهوم این تصویر یا باردادن و پذیرش یک صاحب منصب است، یا دادن حق‌الزحمه به او توسط شخص شاه». او همچنین اولین کلمات حاشیه‌نویسی مربوط به سوار را خواند: «این پیکره خود...» بعدها هرتسفلد سنگ نوشته را شبیه‌سازی و نام شاه را رمزخوانی کرد، او نام شاه را،

به احتمال سر او در حالت نیم‌رخ بوده است و بطرف سواربرگشته است. در حالیکه مرد ایستاده در پائین‌ترین حدود نقش برجسته ایستاده است، اسب در سطح بالاتری از تصویر قرار دارد. در سمت چپ کادر و پشت سر فرمانروا کتیبه‌ای قرار دارد.

همچنانکه گفتیم مرد سوار بر اسب، با تاج یا سر بندی حلقه‌ای دور سر دیده می‌شود که دو انتهای آن بصورت خطوط دراز و باریکی از پشت به صورت اریب به سمت عقب امتداد دارد. خطوط حکاکی شده‌ای با انحنا اندک مربوط به پای چپ سوار که مستقیم بطرف پایین آویزان است، نشان دهند شلواری است که سوار بر تن دارد. دو خط افقی در پایین بازوی راست احتمالاً نشان دهنده گوشه‌های یک بالاپوش یا شنل است. در قسمت کمر سوار شمشیری بطرف پایین آویزان است که دسته منحنی شکل آن از قسمت بالای پشت اسب بیرون زده است. گرد گروپ در توصیف-اش از این نقش برجسته به یک نماد لبه‌دار زیر زین اسب اشاره می‌کند.

وضعیت مرد ایستاده در سمت راست نقش برجسته کمی بهتر حفظ شده است. این مرد پای راست را در جلوی پای چپش قرار داده و در برابر پیکره مرد اسب سوار و روبه-روی او ایستاده است. او هم شلوار گشادی به پا دارد که چین‌های آن با خطوطی از پایین به سمت بالا تاب خورده است و از داخل بطرف بیرون مشخص شده‌اند. ظاهراً پاچه-های شلوار از نوع شلوارهایی است که در مجسمه برنزی شمی و در نقش برجسته شاپور اول در نقش رجب به وضوح قابل مقایسه است. یکی از خطوط V شکل عمودی مربوط به برش یقه، نشان دهنده بالاپوشی جلو باز است که این فرد به تن دارد. دو خط موازی در قسمت مج نشان دهنده مج بند هستند. دو خط موازی دیگر در ارتفاع کمرگاه نشان می‌دهند که بالا پوش با کمر بند بسته شده است. این همان لباسی است که در مجسمه بزرگ برنزی شمی قابل مشاهده است. این مرد همچنین بر روی ران راست خود یک خنجر دارد. سر این مرد در اثر عوامل طبیعی به شدت آسیب دیده و قابل بازسازی نیست.

در شرح این نقش برجسته هرتسفلد نیز تفسیر مشابهی ارائه می‌دهد: "این نقش، مشابه نقش برجسته سلماس است که باردهی شاهانه را نشان می‌دهد، نقش برجسته سریل هم احتمالاً باردهی شاهانه را نشان می‌دهد". هرتسفلد

در تاریخ طبری و نوشته‌های مسعودی، بیژن و گودرز پشت سر هم به عنوان پدر و پسر آمده‌اند. ثعالبی به بیژن عنوان «ایران‌شهر شاه» می‌دهد. ثعالبی و طبری پدر دیگری به نام گودرز برای بیژن معرفی می‌کنند. این گودرز (گودرز اول) و پسرش گیو و پسر او بیژن به عنوان قهرمانان بزرگ شاهنامه ظاهر می‌شوند. ضمن اینکه بعدها طی آداب و رسومی دیگر شکل‌های مختلف اسمی یک شاه به ایجاد دو سلسله منجر می‌شود.

نولدکه اشاره دارد که چگونه خانواده‌های بزرگی در عهد ساسانی اندک نیاکان باقی مانده خود از عهد اشکانی را در دوران قهرمانی تحت عنوان رستم و جبهه تاریخی بخشیدند. هرتسفلد مشاهده کرد که شکل‌های قدیمی اسم شاه «گیو» در کتاب «بندھشن» (کتابی به زبان فارسی میانه)، آمده‌اند: *wyw gwtlc'n*: «vév پسر گودرز (Trumpelmann 1977: 14-15)». بر اساس این مدارک اکنون عده‌ای از محققین به این واقعیت اشاره دارند که نقش برجسته سرپل ذهاب تأکیدی بر این موضوع است که شاهان ذکر شده در شاهنامه فردوسی شخصیت‌های تاریخی بوده‌اند. حدسیات هرتسفلد مبنی بر اینکه شاه بیژن که در شاهنامه آمده است همان شاه گیو است، می‌تواند باب جدیدی در این موضوع بر روی علاقمندان به تاریخ اساطیری ایران بگشاید.

تاریخ‌گذاری و تحلیل باستان‌شناسی

برای تاریخ‌گذاری این نقش، بهترین منبع موجود، نقش برجسته مر بوط به گودرز در بیستون است که کنار نقش برجسته معروف مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ ق.م) در بیستون قرار دارد (فون‌گال ۱۳۷۸: ۱۶). لذا تعیین تاریخ نقش-برجسته‌های اشکانی بیستون کمک شایانی به حل مشکل تاریخ‌گذاری نقش برجسته سرپل ذهاب خواهد نمود.

هرتسفلد تاریخ این نقش را اواخر دوران اشکانی می‌داند (Herzfeld 1920: p53). گرد گروپ از جمله محققینی است که معتقد است که نقش برجسته بیستون و نقش برجسته سرپل ذهاب متعلق به یک نفر هستند. وی سپس به گودرز پسر گیو اشاره می‌نماید و وی را با گودرز گئوپتروس در بیستون یکی می‌داند (Groop 1968: 31-31).

تاریخ‌گذاری آرایه شده توسط گروپ و دیگر محققین هم عقیده با وی، از برخی جهات قابل بحث است:

"هارتابان" خواند. این نام به نام اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی) شباهت دارد. پس از هرتسفلد، هنینگ (Henning 1958: 41) به این نقش توجه می‌کند و اشاره دارد که کتیبه‌ها هنوز بدرستی تفسیر نشده‌اند، «سنگ نوشته‌ها احتمالاً مربوط به غلبه بلاش دوم (یا سوم) بر مهرداد چهارم هستند» احتمالاً هنینگ این نام‌ها را در کتیبه‌ها خوانده است. ظاین عقیده با آخرین بررسی سنگ نوشته‌ها بوسیله گردگروپ (Groop 1968: 118) تناقض دارد. قرائت‌های کاملی از هر دو کتیبه ارائه داد که بر اساس آن سوار «شاه بزرگ گودرز پسر شاه بزرگ گیو است». با این وجود اکنون گروپ قرائت کتیبه مربوط به مرد ایستاده را نامطمئن می‌داند (Groop 1976: 200).

نکاتی در مورد کتیبه‌ها

تا سال‌های اخیر کتیبه‌های حاشیه نقش برجسته سرپل ذهاب، همچنان بعنوان تنها کتیبه‌های سنگی به زبان پارسی (پهلوی - اشکانی) در اختیار باستان‌شناسان بود. کتیبه‌های سرپل ذهاب چنان تخریب شده‌اند که خواندن آنها مشکلاتی را به وجود آورد. بخصوص کتیبه مربوط به صاحب منصب خبردار ایستاده در سمت راست نقش برجسته تقریباً غیرقابل خواندن است و تفسیر ارائه شده به هیچ وجه مستند نیست. در حالیکه کتیبه سمت چپ بر روی نقش برجسته بوضوح قابل تشخیص و با کمک قسمت‌هایی که تکرار شده‌اند، قابل رمزگشایی است: (اکبرزاده ۱۳۸۲: ۱۸). این تصویر شخص شاه بزرگ گودرز است، پسر شاه بزرگ گیو (Trumpelmann 1977: 14-15).

تحلیل اساطیری، تاریخی و کتیبه‌شناسی

نام گودرز برای اولین بار توسط گروپ قرائت گردید. (Groop 1970: 316-318). گرچه اطلاعات ما در مورد گودرز شاه برگرفته از روایات تاریخی است و عمدتاً توسط سکه‌شناسان جمع‌آوری شده است، اما با وجود این آنها را از آداب و رسوم نیمه افسانه‌ای تاریخ نویسان مسلمان و ارمنی بازمی‌شناسیم. هرتسفلد نام «بیژن» را اسم مشتق مأخوذ از نام پدر یعنی Vé - gân تعبیر کرد در حالیکه vév شکل قدیمی‌تر نام Géw را نشان می‌دهد (Herzfeld 1920: 53).

ذکر این نکته ضروری است که تصویر سوار ایستاده قبل از دوره اشکانی کاملاً شناخته شده است و تصویر آن بر روی سکه‌های ساتراپ‌های هخامنشی دیده می‌شود (Boardman 1985: 45). در نوشته‌های بجای مانده از هرودوت مورخ یونانی به یک سنگ نگاره از داریوش بزرگ به همراه اسب و مهتر اسب وی اشاره شده است (Kawami 1987: p448). پس آنچه در اینجا قابل اهمیت است وجود فرد سوارکار به عنوان شخص برتر و فرد پیاده به عنوان فرو دست است.

یک مساله مهم دیگر در مورد کتیبه موجود در نقش برجسته سرپل زهاب است، با توجه به قرائت بعمل آمده، اشاره به گودرز پسر گیو است؛ این در حالیست که پادشاهان اشکانی خود را پسر ارشک معرفی نموده‌اند و بکارگیری واژه گیو به جای ارشک شبهاتی را مطرح می‌نماید. تنها راه باقی مانده جهت حل این مشکل، بهره‌گیری از منابع تاریخی رومی همزمان است.

یکی از گوشه‌های تاریخ اشکانی حوادث بعد از مرگ اردوان سوم بعد از سال ۳۸ میلادی است. دو مورخ بزرگ رومی؛ تاسیوس و ژوستین از برخی درگیری‌های داخلی در ایران گزارش می‌دهند. احتمالاً اردوان سوم قدرت را به پسرش وردان اول واگذار نمود، لیکن گودرز پسر دیگر اردوان با برادرش به مخالفت برخاست و نبردی بین این دو روی داد که سرانجام گودرز در سال ۴۱ میلادی به قدرت رسید (Debevoise 1938: 169).

گودرز دوم در تاریخ اشکانیان به سخت‌گیری و اعمال خشونت معروف است. از این رو مجلس مهستان او را به خاطر عملکردش شایسته کشورداری ندانسته و هیاتی را به رم فرستاد تا مهرداد، یکی از پسران فرهاد چهارم را به ایران بفرستند تا زمام امور کشور را بدو بسپارند. مهرداد با حمایت امپراطور روم کلاودیوس به ایران آمد و نبردی میان وی و گودرز درگرفت. در این نبرد مهرداد شکست خورد و گودرز گوش‌های او را برید تا با ایجاد نقص، مهرداد را برای همیشه از سلطنت محروم کند (خدادادیان ۱۳۸۰: ۱۸۷).

گوتشمید معتقد است که گودرز پسر خوانده اردوان سوم است و هیچگونه نسبتی با اردوان نداشته است و خصوصاً پسر او نبوده است بلکه به یک سلاله خویشاوند وابسته به دودمان اشکانی بوده است و از اخلاف پیوسته اشکانی نبوده است و به خاندان اشراف هیرکانیه به نام خاندان گیو وابسته است (گوتشمید ۱۳۵۶: ۱۸۶). با پذیرش ادعای گوتشمید مساله کتیبه تا حدودی حل می‌گردد، لیکن به فرض عدم پذیرش این موضوع چه استدلالی در این خصوص می‌توان مطرح نمود؟

آیا این نقش برجسته مربوط به یک حکمران کم اهمیت محلی است یا اینکه برای مشروعیت بخشیدن به یک مدعی حکومت حجازی شده است؟ در پاسخ بدین سوال می‌باید اذعان نمود که اولاً محل اجرای این صحنه از اهمیت

همچنانکه می‌دانیم در دوره اشکانی و در کتیبه‌های برجای مانده و خصوصاً بر روی سکه‌ها عنوان رسمی پادشاهان این سلسله، "شاه شاهان" است لیکن در اینجا صرفاً به گودرز شاه بزرگ پسر گیو شاه بزرگ، اشاره شده است. در اولین نتیجه‌گیری می‌توان بدین موضوع اشاره نمود که عدم بکارگیری این عنوان به احتمال ناشی از این است که شاه مذکور یک شاه محلی، خراجگذار و یا یک مدعی حکومت است. اما در اینجا توجه به یک نکته مهم و اساسی ضروریست و با طرح این سوال می‌توان این پیش فرض را آزمود که آیا در دوران اشکانی این عنوان (شاه بزرگ) توسط حکمرانان ظاهراً خودمختار الیمایی؛ پارس و یا خارا سن استفاده می‌گردید یا نه؟ پاسخ این سوال منفی است، چراکه با مطالعه سکه‌های این دودمان و بررسی نقوش برجسته تنگ سروک کاربرد چنین عنوانی مشاهده نمی‌شود. اصطلاح "شاه بزرگ" که در کتیبه سرپل زهاب مشاهده می‌شود، برای نخستین بار در نیمه قرن اول قبل از میلاد در سکه‌های اشکانی دیده می‌شود و تاکنون نمونه‌ای قبل از این زمان مشاهده نشده است (Kawami 1987: 41).

پس می‌باید موضوع را به گونه دیگری طرح نمود و از خود نقش برجسته و عناصر موجود در آن مدد جست. یکی از این عناصر مهم حاکم سوار بر اسب در حال اهدای شینی است که به عنوان یک موضوع بسیار با اهمیت تلقی می‌شود. سوار نشسته بر اسب در روی سکه‌های اشکانی دیده می‌شود. اولین بار در دوره اشکانی این موتیف بر روی یک سکه برنزی متعلق به فرهاد (۲ ق.م تا ۴ م.) مشاهده می‌شود (Sellwood 1971: type 57/12). پس از این پادشاه بیشترین نمونه‌های بدست آمده بر روی چهار درهمی‌های اردوان سوم (سال ۱۱ میلادی تا ۳۸ میلادی) بدست آمده است (Sellwood 1971: type 63/20). و پس از آن در دوره گودرز دوم (۴۰ تا ۵۱ میلادی) دیده می‌شود (Sellwood 1971: type 57/12). در سکه‌های یاد شده شاه سوار بر اسب نخل خرمايي را که نشانه پیروزی است را از الهه نیکه دریافت می‌کند. پس از این دوران بر پشت چهار درهمی‌های پاکر دوم از سال ۸۱ تا ۸۵ میلادی الهه نیکه با تاج گل دیده می‌شود.

علاوه بر سکه‌ها، در اثر مهرهای مکشوفه از نسا در قرون اول و دوم میلادی تصویر شاه سوار بر اسب دیده می‌شود (Masson & pugachenkova 1954: 163). علاوه بر این شاه سوار بر اسب در پالمیر و دورا اروپوس نیز دیده می‌شود (Kawami 1987: 447). همچنین در بررسی‌های شمال دریای سیاه نیز همزمان با دوران اشکانی نقش چند شاه سوار بر اسب دیده می‌شود (Sokolov 1974: 156). در شرق ایران نیز بر روی سکه‌های هند و اشکانی، نقش حاکم سوار بر اسب و فرد تحت فرمانش دیده می‌شود (Mac Dowall 1956: 137).

سبک رایج هنر حجاری اشکانی حاکی از اطلاع هنرمند و کارفرمای او از رسوم هنری زمان خود است.

Haruta, Seiro; 1990: **Sar-e Pol-e Zohâb Inscriptions: King Gotarz Son of King Artabân and Spâdak of the Great Kârin Family** [in Japanese].

Herzfeld, E.; 1920: **Am Tor Von Asien**, Berlin.

Henning, W.B.; 1958: **Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik, Leiden**.

Kawami Trudy; 1987: **Mnumental Art of The Parthian Period In Iran**, Brill, Textes Et Memoires, Leiden.

Mac Dowall, D.W.; 1956: **The Dynasty of the later Indo Parthians Numismatic chronicle**.

Masson, M.E. & pugachenkova; 1954: "Ottiski parfiunskikh pechatei is Nisi", VDI, 43.

Morgan, Jacques, de.; 1896: "Mission Scintifique", en Perse, Vol. IV, Paris.

Sokolov., G.I.; 1974: **Antique Art on the North Black Sea Coast, Leningrad**.

Sellwood, D.; 1971: **An Introduction To The Coinage of Parthia**, London.

Trumpelmann; 1977: **Taf.10 Sar-e Pol-e Zohâb**.

Worth, Warwick; 1930: **Catalogue of Parthia**, London.

ویژه‌ای برخوردار است و این محل که به دروازه آسیا معروف است، به عنوان یک گذرگاه استراتژیک در طی دوران مختلف و حتی زمان حال مطرح بوده و ایجاد یک نقش در کنار راه باستانی بابل به اکباتان در اراده یک حاکم کم مایه منطقی به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر تشابه این نقش با

کتابنامه

اکبرزاده، داریوش؛ ۱۳۸۲: **کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)**، تهران، انتشارات پازینه.

خدادادیان، اردشیر؛ ۱۳۸۰: **اشکانیان**، تهران، نشر به‌دید.

فن‌سال؛ ۱۳۷۸: **جنگ سواران**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

گوتشمید، ف.؛ ۱۳۵۶: **تاریخ ایران از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان**، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Boardman; 1985: **Head, Lydid and Persia**, London.

Debevoise, Noilson C.; 1938: **The Political History of Parthia**, Chicago.

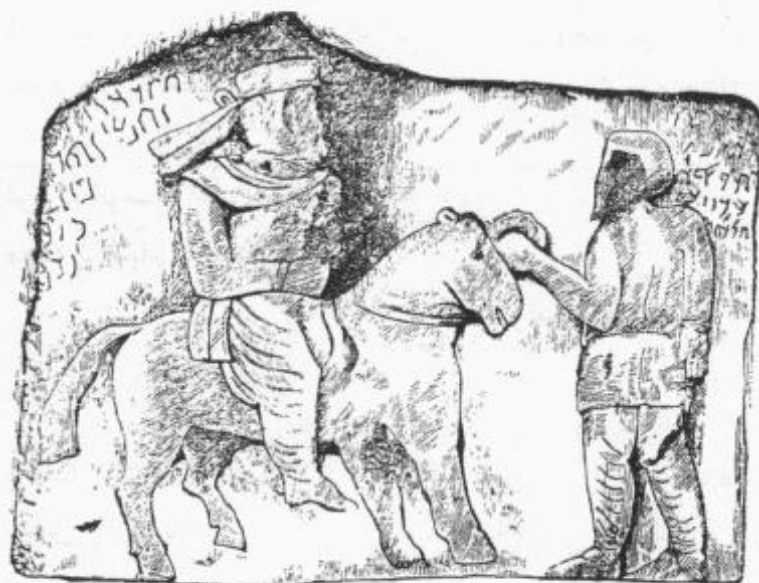
Flandin; 1842: **et Coast. p Voyage en Perse Pendant les Annees 1840 ET 1842**, .Paris.

Groop, G.; 1968: **Die Parthische Inschrift von Sar-pol-e Zahab**", ZDMG.118.

Gropp, G.; 1969: "Inscription de Sar-i Pol Zohab", **Bastan Chenassi**, 1969, no. 2, p. 25

Gropp, G.; **Die felsreliefs V. Iranische Denkmaler, Reine II**, Iranisches felsreieffc, Lieferung 7, Berlin.

تصویر ۱- نقش برجسته سرپل ذهاب



تصویر ۲- طرح نقش برجسته

- (۱) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴
- (۲) 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- (۳) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- (۴) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- (۵) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴
- (۶) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- (۷) 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴

<< ptkr znh npsh gwtrz mlk 'RB'BRY gyw MLK' RB >>

ترجمه متن فوق: این تصویر شخص شاه بزرگ گودرز است، پسر شاه بزرگ گیو» (Trumpelmann 1977: 14-15)